


پیدا کردن وظیفه



Finding a job

 Espen Stranger-Johannessen

 Sunniva Høiby-Øiset

 Shir Ahmad Laiwal

 4

 دری / English



الیتاید یک وظیفه را پیدا کند به خطر که خانواده اش برای غذا و لابس به پول
ضرورت دارد.

...

Alisha needs to find a job because her family needs money
for food and clothes.



آلیشا در کشورش کار نکرده بود، اما او در آشپزی مهارت دارد و خوش دارد به مردم صحبت کند.

...

Alisha did not work in her home country, but she is good at cooking and likes talking to people.



تلاش او بتواند که در یک رستوران کار کند؟ البته در اینترنت پشت و خطیف تلاش می کند.

...

Maybe she could work in a restaurant? Alisha searches on the Internet for job postings.



او یک اعلان وظیفه برای شیف را پیدا می کند. کسی که در رستوران آشپزی می کند.

...

She finds an advert for a chef. That is someone who cooks in a restaurant.



او برای یک انترویو وظیفه می رود. مدیر رستوران به او میگوید که آنه به یک کسی نیز دارند که به طور شیف خوب تعلیم گرفته باشد.

...

She goes for the job interview. The restaurant manager tells her they need someone who has trained as a chef.



الینڈ امید است، مگر او یک کورس به نام “غذا و مهن نوازی” میگیرد. او آرزو دارد که این به او کمک کند در یک رستوران وظیفه بگیرد.

...

Alisha is disappointed, but she takes a course called “Food and hospitality”. She hopes this will help her to get a job in a restaurant.



الینا در یک رستوران به عنوان برخی از کورس خود کار کند. او را مهش نمی دهند، مگر او تجربه کاری به دست می آورد.

...

Alisha has to work in a restaurant as part of her training course. She does not get paid, but she gets work experience.



او معلومات این کورس را به سی وی خود اضافه می کند. سی وی یک تشریح از تهم
کر هی است که او انجام داده و تهم کورس هی که او گرفته است.

...

She adds the details of the course to her CV. A CV is a
description of all the work she has done and all the courses
she has taken.



دفعه بعدی، الیثا برای اینترویو که به او پیشنهاد کرده به یک رستوران می رود. این یک کار سخت است. او باید از طرف شب کار کند، وقتی که کودکان او از مکتب به خانه آمده باشند.

...

Next time Alisha goes for a job interview at a restaurant, she is offered the job. It is hard work. She often has to work in the evening, when her children are home from school.



او افتخر میکند که او یک وظیفه را به دست آورد و او بتواند پैसे خود برای خانواده اش غذا و لباس بخرد.

...

She is proud that she has got a job so that she can buy food and clothes for her family with her own money.






LIDA Stories

lidastories.net

پیدا کردن وظیفه

Finding a job

-  Espen Stranger-Johannessen
-  Sunniva Høiby-Øiset
-  Shir Ahmad Laiwal (prs)

